77243 ـ سنت نبوی صحیح، وحی از سوی خداوند است

سوال

در آغاز بابت به میان آوردن چنین سوالی معذرت می‌خواهم و برای آنکه مجالی برای شک در نیتم فراهم نسازم می‌گویم: من شهادت می‌دهم که معبودی به حق نیست جز الله و اینکه محمد فرستادۀ الله است و من کاملا به پروردگاری الله و به اسلام به عنوان دین و به محمد ـ صلی الله علیه وسلم ـ به عنوان پیامبر خشنو و راضی هستم. پرسش من دربارۀ سنت است زیرا گاه برای یک حدیث چندین روایت وجود دارد؛ مثلا در صحیح بخاری حدیثی را با اسلوبی می‌بینیم در مخالفت با همان حدیث در صحیح مسلم. چرا سنت نیز مانند قرآن نیست؟ چه تفاوتی میان سنت مطهره و قرآن عظیم وجود دارد؟ آیا سنت نبوی شریف نیز از جملۀ وحی است که بر پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نازل شده؟ یا از جملۀ سخنان و کارهای خود پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ است؟ آیا این از ویژگی‌های نبوت است یا چیزی دیگر؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولا:

این باید در عقل و قلب هر مسلمان جا بیافتد که سنت ـ یعنی سخنان و افعال و تقریری که به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده ـ یکی از دو بخش وحی الهی است که بر رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ نازل شده و بخش دیگر، قرآن کریم است.

الله تعالی می‌فرماید:

وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى (٣) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى [نجم: ٣ـ ۴]

(و از سر هوس سخن نمی‌گوید (٣) این نیست به جز وحیی که وحی می‌شود)

و از مقدام بن معدیکرب ـ رضی الله عنه ـ روایت است که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: بدانید که به من قرآن و مانندش همراه آن داده شده است، آگاه باشید که نزدیک است شخص با شکم پر بر اریکه‌اش تکیه زند و بگوید: همین قرآن را بگیرید و هرچه را در آن حلال یافتید حلال بدانید و هرچه را در آن حرام یافتید حرام بدانید. آگاه باشید که هرچه رسول الله حرام کرده مانند چیزی است که الله حرام گردانده است.

به روایت ترمذی (۲۶۶۴). وی می‌گوید: از این وجه غریب است. آلبانی در السلسلة الصحيحة (۲۸۷۰) آن را حسن دانسته است.

و این همان چیزی است که سلف صالح رضوان الله علیهم از دین حنیف ما فهمیده‌اند.

حسان بن عطیه می‌گوید:

جبرئیل سنت را همانند قرآن بر پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نازل می‌کرد.

این را دارمی در سنن خود (۵۸۸) و خطیب بغدادی در الكفاية (۱۲) روایت کرده‌اند و حافظ ابن حجر در فتح الباری (۱۳/ ۲۹۱) به بیهقی ارجاع داده و گفته است: با سندی صحیح روایت شده است.

سنت از این جهت که تبیین‌گر کتاب الله و شارح آن است و پس از آن از این جهت که برخی از احکام را افزون بر کتاب الله تشریع می‌کند حائز اهمیت است.

الله تعالی می‌فرماید:

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [نحل: ۴۴]

(و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی آنان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیاندیشند).

ابن عبدالبر در جامع بيان العلم وفضله (۲/ ۱۹۰) می‌گوید:

«بیان از سوی پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بر دو نوع است:

نخست: بیان آنچه در قرآن به صورت مجمل وارد شده، مانند نمازهای پنجگانه در وقت آن و سجود و رکوع و دیگر احکام آن.

دوم: احکامی افزون بر آنچه در قرآن آمده است مانند تحریم ازدواج با زن و عمه و خالهٔ وی در یک آن».

دوم:

از آنجایی که سنت بخش دوم از انواع وحی است ناگزیر باید توسط الله متعال حفظ می‌شد تا دین نیز از تحریف یا نقصان یا از دست رفتن مصون می‌ماند.

ابن حزم رحمه الله در الإحكام (۱/ ۹۵) می‌گوید:

الله متعال می‌فرماید:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [حجر: ۹]

(بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعا ما نگهبان آن خواهیم بود).

و می فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاء إِذَا مَا يُنذَرُونَ [انبياء: ۴۵]

(بگو من شما را تنها به وسیلۀ وحی هشدار می‌دهم و چون کران بیم داده شوند دعوت را نمی‌شنوند).

الله تعالی بیان کرده که سخن پیامبر صلی الله و علیه و سلم همه‌اش وحی است، و وحی بدون هیچ اختلافی ذکر است و ذکر به نص قرآن محفوظ است، در نتیجه دانسته می‌شود که سخن ایشان ـ صلی الله و علیه و سلم ـ همه‌اش به حفظ الله عزوجل محفوظ است با این ضمانت که هیچ چیز از آن گم نمی شود زیرا اگر الله تعالی چیزی را حفظ کند یقیناً به هیچ صورت چیزی از آن کم نخواهد شد در نتیجه همۀ آن به ما نقل شده است».

ثالثا:

هرگاه ثابت شد که سنت بخشی از وحی الهی است باید این را نیز مدنظر داشت که تفاوت میان سنت و قرآن تنها در یک چیز است و آن این است که قرآن کلام الله تعالی است که با لفظش به پیامبر صلی الله و علیه و سلم نازل شده است اما سنت ممکن است که از کلام الله نباشد بلکه تنها از وحی او باشد در نتیجه لازم نیست که لفظ آن را عینا بیاورد بلکه امکان دارد با معنا و مضمون نقل شده باشد.

کسی که این تفاوت را درک کند برایش آشکار می‌شود که مهم نقل سنت به معنی و مضمون است نه عین همان لفظی که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به زبان آورده‌اند و شریعت اسلام بنابر حفظ قرآن کریم به صورت کامل و با حفظ سنت نبوی به صورت مجمل و بر اساس معنایش و آنچه از کتاب الله تبیین نموده مورد حفاظت قرار گرفته نه بر اساس الفاظ و حروف آن.

اما با این حال علمای امت در طی قرن‌ها به حفظ شریعت و سنت پرداخته و الفاظ پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ را چنانکه بیان کرده‌اند به ما انتقال داده‌اند و درست و اشتباه و حق و باطل را [در نقل سنت] تشخیص و تمییز داده‌اند.

اما آنچه شما برادر گرامی دربارۀ تعدد روایات یک حدیث بیان کردید هرگز به معنای کوتاهی در حفظ سنت و نقل آن نیست بلکه روایات ممکن است به دلایلی گوناگونی متفاوت باشند که در صورت بیان این دلایل پاسخ شما نیز به روشنی بیان می‌شود:

رابعا:

اسباب تعدد روایات:

۱ـ تعدد واقعه:

ابن حزم ـ رحمه الله ـ در الإحکام (۱/ ۱۳۴) می‌گوید:

اختلاف روایات در صورتی که معنی آنها یکی باشد عیبی متوجه حدیث نمی‌کند زیرا از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ ثابت شده که ایشان وقتی حدیثی می‌گفتند آن را سه بار تکرار می‌کردند، در نتیجه هر شخص بر حسب آنچه شنیده آن را نقل می‌کرد، بنابراین این اختلاف روایت اگر معنای روایت‌های یکی باشد باعث وهن حدیث نمی‌شود.

۲ـ روایت به معنی:

این بیشترین سبب تعدد روایات یک حدیث است زیرا در نقل حدیث مهم ادای مضمون و محتوا است، اما الفاظ آن مانند قرآن تعبدی نیست.

مثال: حدیث إنما الأعمال بالنیات (همانا اعمال به نیت‌ها بستگی دارد) که با لفظ العمل بالنیة (عمل به نیت بستگی دارد) و لفظ إنما الأعمال بالنیة (همانا کارها به نیت بستگی دارد) و لفظ دیگر الأعمال بالنیة (کارها به نیت بستگی دارد) روایت شده و این تعدد به سبب روایت بر اساس معنا است زیرا مخرج حدیث یکی است که یحیی بن سعید از محمد بن ابراهیم تیمی از علقمه از عمر ـ رضی الله عنه ـ است و ملاحظه می‌شود که معنای فهمیده شده از همه‌ی این روایت‌ها یکی است، در این صورت تعدد روایت چه اشکالی خواهد داشت؟

و برای آنکه علما مطمئن شوند روای حدیث را با معنای صحیح نقل کرده، روایت به معنا را تنها از کسی می‌پذیرفتند که عالم به زبان عربی بود سپس روایت او را با روایت دیگر ثقات مقایسه می‌کردند و بدین ترتیب در صورت وجود اشتباهی در نقل متوجه آن می‌شدند که مثال‌های این قضیه بسیار است و مجال آن نیست.

۳ـ اختصار حدیث توسط روای:

یعنی آنکه راوی همۀ حدیث را حفظ باشد اما به ذکر تنها بخشی از آن اکتفا کند و در جای دیگری روایت را کامل ذکر کند.

برای مثال: روایات ابوهریره در مورد داستان فراموشی دو رکعت از نماز ظهر توسط پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ که همهٔ این روایت‌ها از ابوهریره است که در واقع یک داستان است و این نشان می دهد که اختلاف روایات گاه سببش اختصار آن توسط برخی از راویان است. نگا: صحیح بخاری (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۱۲۲۹).

۴ـ اشتباه:

گاه ممکن است از سوی راویان اشتباهی روی داده باشد و حدیث را به معنایی متفاوت از دیگر روایان نقل کند که در این حالت می شود با مقایسهٔ روایات به اشتباه موجود پی برد و این همان کاری است که علما در کتب سنت و تخریج انجام داده‌اند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ در الجواب الصحیح (۳/ ۳۹) می گوید:

«اما الله آنچه را نازل کرده برای این امت حفظ کرده است، الله تعالی می‌فرماید:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [حجر: ۹]

(بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعا نگهبان آن خواهیم بود).

بنابراین هراشتباهی که در تفسیر قرآن یا نقل حدیث یا تفسیر آن رخ دهد، الله کسانی از این امت را برایش قرار می‌دهد که آن [اشتباه] را تبیین کرده و دلیل اشتباه شخص به اشتباه رفته و دروغِ شخص دروغگو را ذکر کنند زیرا این امت بر گمراهی یکجا نمی‌شوند و همواره گروهی از آنان آشکارا بر حق می‌مانند تا آنکه قیامت فرا رسد، چرا که آنان آخرین امت‌هایند و پیامبری پس از پیامبر آنان و کتابی پس از کتابشان نیست، حال آنکه امت‌های پیشین هرگاه دچار تبدیل و تغییر می‌شدند، الله پیامبری را به سویشان می‌فرستاد تا برای آنان تبیین و امر و نهی کند اما پس از محمد ـ صلی الله علیه وسلم ـ پیامبری نیست و الله خود ضامن شده که آن ذکری را که نازل کرده حفاظت نماید».

و سنت بنابر نحوی که در آغاز بیان کردیم وحیی از سوی الله تعالی است، و بیانگر چیزی است که در کتاب الله برای آنان نازل شده که احکام مورد نیاز در دینشان را به آنان یاد می‌دهد اگرچه تفصیل یا اصل آن در کتاب الله باشد. می‌گوییم: سنت بر این وجه از ویژگی‌های پیامبر است، زیرا این وظیفه از گرامی‌ترین وظایف پیامبر است و مردم همواره سنت را بر این وجه روایت می‌کنند که در کتاب‌ها یا در روایت‌های شفاهی با وجود اختلاف در برخی الفاظ یا تعدد سیاق‌های حدیث آمده است و در این باره چیزی نیست که باعث تشکیک در منزلت سنت یا نگرانی از محفوظ بودن آن یا تردید و اختلاف در مورد حجت بودن آن و نیاز مردم به سنت باشد، حال آنکه مردم در مسائل علمی وعملی بسیاری اختلاف کرده‌اند.

علامه شیخ عبدالغنی عبدالخالق ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

در کتب غزالی و آمدی و بزدوی و همهٔ اصولیانی که در تالیف بر روش آنان بودند نه به تصریح و نه غیر صریح نیافته‌ایم که دربارهٔ این مساله اختلافی وجود داشته باشد حال آنکه آنان کتب سابقین و مذاهبشان را مورد بررسی قرار داده و اختلافاتشان را ـ حتی اختلافات شاذ ـ پی‌گیری کرده و به پاسخ آن پرداخته‌اند.

وی سپس از صاحب المُسَلّم و شارح آن چنین نقل می‌کند که: حجیت کتاب و سنت و اجماع و قیاس از علم کلام است، اما اصولی به حجیت اجماع و قیاس پرداخته زیرا دربارهٔ این دو مورد از سوی کم خردان خوارج و رافضه ـ خذلهم الله تعالی ـ جدل بسیار شده، اما حجیت کتاب و سنت نزد ائمه از همهٔ کسانی که مدعی دینداری هستند مورد اتفاق است بنابراین نیازی به ذکر آن نبوده است.

نگا: حجية السنة (۲۴۸ ـ ۲۴۹).

و مراجعه نمایید به پاسخ سوال (93111).